

# معنی یک بیت حافظ

احمد جعفری

معنی: به پاس سرمستی و شوری که شراب ارغوانی به ما بخشیده، قدح خالی‌اش را از گلاب پر می‌کنیم و نسیم را که بوی خوش به همه جا پراکنده و عطر گردانی کرده است به پاداش، شکر در کنار مجمر می‌نهمیم.

ب. استاد بهاء‌الدین خرمشاهی:

رای دکتر رجایی درست نیست.

می و مشک: احتمالاً برای خوشبوتر ساختن شراب در آن مشک یا مواد معطر دیگر می‌ریخته‌اند و این مواد شراب را هم خوش‌بوتر، هم خوش‌طعم‌تر و هم گیراتر می‌ساخته است.

منوچهری: تا ابر کند می را با باران ممزوج

تا باد به می درفکند مشک به خروار

\*\*\*

دل غالیه فامست و رخس چون گل زردست

گویی که شب دوش می و غالیه خوردست

خاقانی: می و مشک است که با صبح برآمیخته‌اند

یا به هم زلف و لب یار در آمیخته‌اند

کرده می راوق از اول شب و بازش به صبح

با گلاب طبری از بسطر آمیخته‌اند

در **نوروزنامه‌ی** منسوب به خیام اشاراتی هست راجع به آمیختن

گلاب با شراب برای دفع مضرت بعضی از شراب‌ها (نوروزنامه: علی حصوری)

حافظ: خوش می‌کنم به باده‌ی مشکین مشام جان ....

اگر به باده‌ی مشکین دلم کشد شاید .....

بیارزان می‌گلرنگ مشک بو جامی

شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز

در بیت دوم: رسمی که شادروان رجایی به آن اشاره می‌کند معلوم

نیست در قدیم و قبل از عصر حافظ هم در ایران معمول بوده باشد،

چیزی که مسلم است شکر را همچون عود بر مجمر می‌نهادند و

برای عطرآگین ساختن فضا می‌سوزانده‌اند:

سنایی: تو چه دانی که از آن شکر آتش صفتت

چه گزارنده چو برآتش سوزان شکریم

عطار: عود و شکر چگونه بسوزند وقت سوز

ایشان در این طریق چو عود و شکر زیند

کمال‌الدین اسماعیلی: بخور جان را در مجمر سرور بسوزد

بسان شکر و عود آمده صواب و محال

سلمان: عود آتشی انگیخته عودی شکرها ریخته

عود و شکر آمیخته بمر دماغ جان به هم

■

## منابع

۱- مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر حافظ، دکتر رجایی: ۲- حافظ‌نامه، خرمشاهی

□ شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم  
نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم  
الف. شادروان احمدعلی رجایی:  
می‌دانیم که گلاب را نمی‌توان در شراب ریخت چون آن را فاسد می‌کند. در هیچ جا دیده نشده که کسی در شراب گلاب ریزد. سابقه‌ی مشک افکندن در شراب هست:  
چو لاله در قدح ریز ساقیا می و مشک

که نقش خال نگارم نمی‌رود ز ضمیر  
مشک را در قدح شراب می‌ریخته‌اند نه برای خوش‌بو کردن بلکه به منظور بیهوش کردن حریف.

معنی: به رسم و سنت قدما، در جای خالی قدحی که شراب ارغوانی را به حافظ هدیه کرده، گلاب می‌ریزیم.

مصرع دوم: موضوع شکر در مجمر انداختن، معهود نیست. در بعضی از کتاب‌های لغت نوشته شده است که شکر را مخلوط با عود در آتش می‌ریخته‌اند برای آنکه دود غلیظ‌تر باشد، حال آنکه نظایری در کتاب نظم و نثر پاریسی دیده نشده است و از طرفی شکر در آتش بد می‌سوزد و بوی ناخوشی می‌پراکند. شکر در قدیم از کالاهای دیرپای و گران‌بها به شمار می‌رفته خاصه آن که خاصیت دارویی هم برای آن قائل بودند [به عنوان تب‌بر]:

خاقانی: جان در تب است از آن شکرستان خویش

از بهر تب بریدن جان نیشکر فرست

سعدی: یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان

کسی گفت شکر بخواه از فلان

بنابراین شکر به علت کم‌یابی حکم تحفه‌ی داشته است. گران‌بها، تا آن‌جا که همپایه‌ی درهم و دینار و دیگر نفایس در مراسم و جشن و سورها اهدا می‌شده است. در **تاریخ بیهقی** در قرن پنجم می‌خوانیم که مردم نیشابور به منظور بزرگداشت «بومحمد هاشمی عباسی» که حامل لوا و منشور و هدایایی برای مسعود غزنوی بود «درم و دینار و شکر» نثار می‌کردند.

خاقانی در قرن ششم مکرر از نثار شکر که ظاهراً در کیسه‌های کوچک سرپسته‌ی بوده سخن می‌گوید:

لعلت به شکر خنده بر کار کسی خندد

کو وقت نثار تو بر تو شکر افشاند

شکرانه آن روزی کاید به شکار دل

من زر و سراندازم گر کس شکر اندازد